

شرط موثر بودن امر به معروف و نهی از منکر

12:57 PM Saturday, November 28, 2015

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح مساله

یکی از شروطی که فقهای شیعه برای امر به معروف ذکر کرده اند تاثیر گذار بودن امر و نهی بر فرد مامور و منهی برای ترک گناه و کناره گیری از آن است. سید مرتضی در جمل العلم آورده است:

«يجوز تأثيرانكاره»

حلی در کتاب کافی چنین گفته است:

«والواجب من ذلك ما يغلب في الظن حصول الواجب و ارتفاع القبيح معه»

شیخ طوسی هم در اقتصاد گفته است:

« و ثالثها أن يظن أن إنكاره مؤثر أو يجوز...»

مراد از شرط تاثیر آن است که امر و نهی مورد پذیرش فرد مامور و منهی قرار گرفته و در او اثر بگذارد و به ترک عمل خلاف از سوی او بینجامد، ولی آیا لازم است مخاطب از روی طوع و رغبت به امر و نهی گردن بنهد و یا این که اگر از روی ترس هم اطاعت کند کافی است؟

دلیلی بر محدود بودن وجوب به صورت اول وجود ندارد؛ بلکه اجازه استفاده از زور و اجبار در مراتب بالای نهی از منکر روشن می کند که صورت دوم هم مشمول حکم می باشد.

اما این که آیا مقصود تاثیر فردی است یا اجتماعی؟ و آیا تاثیر باید فوری باشد و یا این که تاثیر در آینده هم کافی است در ادامه بحث مطرح خواهد شد.

ادله اشتراط تاثیر

برای این شرط استدلال های زیر قابل طرح است:

عقل

از آنجا که غرض از وجوب امر به معروف تحقق معروف و ترک منکر است واجب کردن امر و نهی بدون هیچ نتیجه و تاثیری کاری لغو است و از ساحت شارع حکیم

دور می باشد.

مناقشه: ممکن است شارع علاوه بر هدف تحقق معروف و ترک منکر غرض اتمام حجت بر مکلف را هم مدّ نظر داشته باشد؛ زیرا با قیام آمر و ناهی به امر و نهی حجت بر فاعل منکر تمام می شود:

«لو لا هذه الأخبار أمكن القول بالوجوب مطلقاً حتى مع العلم بعدم التأثير لإطلاق الأدلة، و فائدته إتمام الحجة على الفاعل» (دراسات - منتظری)

پاسخ: اگر مقصود از «اتمام حجت» آن است که فاعل منکر مخالفتش آگاهانه باشد تا به مصداق آیه شریفه «لیهلك من هلك عن بينه» (انفال ۴۲) به هلاکت عن بینة دچار شود، این استدلال بی مورد است؛ زیرا فرض این است که طبق نظر مشهور تا فاعل منکر عالم به منکر بودن عمل نباشد نهی از منکر او واجب نیست. بلی! بنابر این نظر صحیح که علم مامور و منهی شرط نیست این اشکال وجود ندارد؛ ولی اشکال این است که در این صورت، شرط تاثیر فقط به صورت جهل مامور و منهی اختصاص دارد و شامل سایر موارد نمی شود.

مناقشه دوم: ممکن است غرض شارع - به جز تحقق معروف و ترک منکر - مطرح شدن قبح ترک معروف و فعل منکر و ایجاد حساسیت در جامعه مسلمین نسبت به این فریضه باشد. روشن است که این نتیجه در صورت عدم تاثیر نهی در مرتکب هم حاصل می شود.

پاسخ: اگر مقصود از ایجاد حساسیت در مامور و منهی تاثیر گذاری است که فرض منتهی بودن تاثیر است و اگر مقصود جهت دیگری مثل عصبانی کردن اوست، که چنین چیزی مطلوبیت ندارد.

اما اگر مراد ایجاد حساسیت در جامعه است، یعنی باید کاری کنیم که مساله امر به معروف و نهی از منکر مطرح باشد و فراموش نشود که برای این مقصود راه های بهتری مثل اهتمام به نشر احکام و تبلیغ و انذار مردم وجود دارد.

روایات

علامه حلی ره در کتاب منتهی برای این شرط به روایات زیر استدلال کرده است:

۱- صدر روایت مسعده:

عَلَىٰ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ
 وَ سُئِلَ عَنِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أ وَاجِبٌ هُوَ عَلَى الْأُمَّةِ جَمِيعًا فَقَالَ لَا فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ
 قَالَ إِنَّمَا هُوَ عَلَى الْقَوِي الْمَطَاعِ الْعَالِمِ بِالْمَعْرُوفِ مِنَ الْمُنْكَرِ لَا عَلَى الضَّعِيفِ الَّذِي لَا يَهْتَدِي سَبِيلًا
 إِلَىٰ أَيِّ مِنْ أَيِّ يَقُولُ مِنَ الْحَقِّ إِلَى الْبَاطِلِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَوْلُهُ وَ لَتَكُنَّ
 مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ فَهَذَا خَاصٌّ غَيْرُ عَامٍ... وَ
 لَيْسَ عَلَى مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ مِنْ حَرَجٍ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَ لَا عُذْرَ وَ لَا طَاعَةَ

دلالت روایت

در صدر این روایت دو واژه به این شرط اشاره دارد: یکی واژه «مُطَاع» است که می
 گوید اگر مخاطب سخن شما را می پذیرد و اطاعت می کند نهی از منکر بکنید و
 گرنه لازم نیست. دوم، عبارت پایانی این قسمت است که می گوید: «در این دوران
 که میان ما و دشمنان نوعی ترک مخاصمه و آتش بس برقرار است ترک نهی از
 منکر گناه نیست، اگر نیرو و عِدّه و عُدّه ای ندارد و کسی از او اطاعت نمی کند.»
 اما مفاد «المُطَاع» چیست؟ صاحب دراسات معتقد است که این روایت و شرایطی که
 در آن برای ناهی از منکر ذکر شده مخاطبش توده مردم نیستند بلکه مخاطب آن
 دولت اسلامی و تشکیلات ویژه نهی از منکر است که در دوران گذشته به نام حِسبه
 و محتسبین معروف بوده اند. بنابر این، مفاد شرط علم و شرط مطاع بودن این است
 که این گروه خاص که از سوی حکومت مامور نهی از منکر هستند باید اولاً، عالم به
 معروف و منکر باشند و ثانیاً، دارای قدرت باشند تا امر و نهیشان اطاعت شود و تاثیر
 کند.

اما در تفسیر مقبول تری از این روایت، مخاطب این روایت عموم مردم هستند و
 وجهی برای انحصار آن به ماموران حکومت وجود ندارد؛ و «المُطَاع» هم به فرد
 صاحب قدرت محدود نیست بلکه هر کسی را که واجد وصف مُطَاعیت باشد شامل
 می شود؛ یعنی آمر به معروف باید از نظر موقعیت اجتماعی دارای نفوذ کلام بوده و
 در جایگاهی باشد که مردم روی حرف او حساب باز کنند. به عبارت دیگر از اتوریته
 و موقعیتی برجسته که سخنش را مقبول و مطاع می سازد برخوردار باشد. مکان و
 جایگاه تاثیرگذار گاه نتیجه قدرت سیاسی است؛ در این صورت، بر شخص دارای

قدرت سیاسی واجب است از این جایگاه برای امر به معروف و نهی از منکر استفاده کند؛ و گاهی شخصیت علمی و یا معنوی و یا اجتماعی فرد است که سخن او را نافذ می گرداند؛ چنین شخصی هم باید به امر و نهی قیام کند. اما مطابق این روایت، تکلیفی متوجه کسانی که سخنان چندان اعتباری ندارد نیست.

تفاوت این دو نظر آن است که فرد صاحب قدرت کسی است که همه فرمان هایش مطاع است ولی فرد دارای جایگاه مقبول، اوامر شانیت قبول دارد ولی الزاما هر فرمان و دستور او اطاعت نخواهد شد؛ او کسی است که خودش و شخصیتش دارای شانیت مطاعیت است ولی فرمانش همیشه مطاع نیست. بر این اساس، مطاع بودن فرد، غیر از مطاع بودن امر است؛ ظاهر واژه «المطاع» به عنوان صفت مشابه معنای دوم است که مطاعیت وصف فرد است نه وصف فعل. به عنوان مثال می توان گفت امامان معصوم ع همیشه شخصیت هایی دارای چنین جایگاه و شانیت بوده اند ولی در عین حال سخنانشان همیشه مطاع نبوده است.

ذیل روایت هم که می فرماید: «وَلَيْسَ عَلَيَّ مَنْ يَعْلَمُ ذَلِكَ فِي هَذِهِ الْهُدْنَةِ مِنْ حَرْجِ إِذَا كَانَ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا عُذْرَ وَلَا طَاعَةَ» بر این نکته تاکید می کند که چون در این دوره قدرت در دست مخالفان است و بنای درگیری با آنها نیست پس الزامی برای نهی از منکر اگر زمینه اطاعتی وجود ندارد نیست.

تعبیر «فی هذه الهدنه» هم به این نکته مهم اشاره دارد که عدم وجوب امر و نهی در صورتی است که میان اهل حق و اهل باطل نوعی آتش بس و صلح و آرامش لازم الرعایه وجود داشته باشد؛ اما اگر شرایط به گونه ای است که برای حفظ اسلام باید علیه اهل باطل شوريد و با آنها به معارضة برخواست در این صورت دیگر، مطاع بودن شرط نیست و باید با تمام وجود و توان به اجرای وظیفه امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و وجهی برای ترک این فریضه وجود ندارد.

۲- ذیل روایت مسعده:

قَالَ مَسْعَدَةُ وَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ سُئِلَ عَنِ الْحَدِيثِ الَّذِي جَاءَ عَنِ النَّبِيِّ ص
إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ مَا مَعْنَاهُ قَالَ هَذَا عَلَيٌّ أَنْ يَأْمُرَهُ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ
وَ هُوَ مَعَ ذَلِكَ يُقْبَلُ مِنْهُ وَإِلَّا فَلَا.

ذیل روایت روایت مستقلى از مسعده است و به این جمله آن: «و هو مع ذلك يقبل منه و الا فلا» برای شرط تاثیر استدلال شده است.

بیان استدلال: امام ع به این فرمایش پیامبر اکرم ص که سخن عدل در مقابل امام جایز برترین جهاد است دو شرط افزوده اند: نخست، این که گوینده نسبت به سخن خود معرفت کافی داشته باشد؛ و دوم، این که بداند سخن او تاثیر گذار است و از سوی جایز پذیرفته می شود.

اشکالی که در این تفسیر امام ع از سخن پیامبر ص وجود دارد این است که پیامبر اکرم ص اظهار عدل در مقابل امام جایز را جهاد برتر شمرده اند و بدیهی است این مرتبه عالی بخاطر خطری است که برای گوینده سخن حق در برابر جایز وجود دارد؛ در حالی که در همه و یا غالب موارد با اضافه شدن این شرط که باید امام جایز از سخن عدل استقبال کند و آن را بپذیرد دیگر خطری گوینده را تهدید نمی کند.

مناقشه: به قرینه صدر روایت جمله: «مع ذلك يقبل منه» به شرط عدم وجود خطر که چهارمین شرط است اشاره دارد و به شرط تاثیر ارتباطی ندارد. توضیح این که روایتی که از پیامبر اکرم ص نقل شده از سوی معتزله برای لزوم نهی از منکر حکام جور در شرایط وجود خطر مورد استدلال قرار گرفته است. امام ع با این جمله در صدد نفی این تفکر بر آمده و فرموده اند برای این که نهی از منکر امام جایز و ظالم واجب باشد باید بدانی شرایط به گونه ای است که او از تو می پذیرد و خطری تو را تهدید نمی کند؛ زیرا در غیر این صورت چنین نهی از منکری نسبت به حکام جایز طاغی سرت را بر باد خواهد داد و چنین چیزی لازم نیست؛ به عبارت دیگر، به قرینه تناسب حکم و موضوع مقبول بودن سخن برای جایز کنایه از خطرساز نبودن نهی از منکر است و ارتباطی با شرط مورد بحث ما یعنی شرط تاثیر که بر لغو نبودن نهی مبتنی است ندارد.

۳- روایت یحیی الطویل:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يَحْيَى الطَّوِيلِ صَاحِبِ الْمَنْقَرِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ فَيَتَعَطَّ أَوْ جَاهِلٌ فَيَتَعَلَّمُ وَ أَمَّا صَاحِبُ سَوْطٍ أَوْ سَيْفٍ فَلَا.

سند این روایت معتبر است؛ زیرا هر چند یحیی الطویل توثیقی ندارد ولی روایت ابن ابی عمیر از او که بخاطر اصل مقبول «لایروی و لایرسل الا عن الثقه» برای اعتبار بخشیدن به وی کافی است.

بیان دلالت روایت بر شرط تاثیر: ظاهر این کلام که فقط مومنی که وعظ پذیر است باید امر و نهی شود آن است که امر و نهی مومن غیر متعظ یعنی کسی که وعظ در او اثر ندارد لازم نیست.

مناقشه: این که در ادامه روایت مفهوم آمده که «ولی صاحب سیف و سوط را نباید امر و نهی کرد» افاده می کند که حصر آنما برای خارج کردن این مورد بوده است؛ یعنی بدیل و قسیم مومن متعظ و جاهل متعلم، صاحب سوط و سیفی است که امر و نهی را بر نمی تابد. لاقلاً این احتمال وجود دارد که اشاره امام ع به شرط عدم خطر است و می خواهد هشدار بدهد که نباید سراغ کسانی که اهل سوط و سیف اند و در مظان تاثیر امر و نهی نیستند بروید و خود را در مخاطره بیفکنید بلکه بجای آن سراغ کسانی بروید که وعظ پذیرند و نهی آنها خطری را متوجه شما نمی سازد. با وجود این احتمال استدلال تام نخواهد بود.

۴- روایت داوود رقی:

مَحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ قِيلَ لَهُ وَ كَيْفَ يُذِلُّ
نَفْسَهُ قَالَ يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ.

سند این روایت هم معتبر است؛ زیرا هر چند داوود رقی توثیق ندارد ولی نقل حسن بن محبوب از او که از اصحاب اجماع است و اعتبار مروی عنه مستقیم آنها مورد قبول فقهای امامیه می باشد به وی اعتبار می دهد.

بیان استدلال: اقدام به امر و نهی ای که با بی اعتنایی مواجه می شود و بی اثر است تعرض لمالایطیق و اقدام به کاری است که توان انجام آن وجود ندارد.

مناقشه: این روایت در مقام بیان حکمی مولوی نیست بلکه ارشادی در مورد روش زندگی یک مسلمان است. یعنی یک مسلمان حق ندارد سراغ کارهایی برود که موجب ذلت او می شود. به عبارت دیگر این روایت در مقام امتنان و نفی تکلیف

نیست بلکه در مقام سلب این حق از مومن است که بخاطر منافعش دست به اقدام های ذلت آفرین بزند. روایاتی از این دست که می گوید خداوند به مومن این حق را نداده که خود را ذلیل کند موید این نظر است.

۵- خبر ابان بن تغلب،

عن أبي عبد الله «ع»، قال: كان المسيح «ع» يقول: «إن التارك شفاء المجروح من جرحه شريك جارحه لا محالة (إلى أن قال): فكذا لا تحدثوا بالحكمة غير أهلها فتجهلوا، و لا تمنعوها أهلها فتأثموا، و ليكن أحدكم بمنزلة الطبيب المداوى إن رأى موضعا لدوائه، و إلّا أمسك.» «۳»

در این روایت گفته شده که حکمت را نباید به غیر اهلش بذل کرد و از اهلش هم نباید منع نمود همان طور که طبیعی که از تاثیر درمان ناامید است امساکش اولی است. مطابق این روایت کسی که نهی در او تاثیر نمی کند هم مانند جاهل نا اهل است که نباید به او امر و نهی کرد.

مناقشه: این روایت به احکام شریعت ارتباطی ندارد بلکه -چنان که در آن تصریح شده- در مورد حکمت ها و مواعظ و افکار روشنی بخش فکر و جان است که نباید در اختیار هر کس و ناکسی قرار گیرد.

۶- خبر الریان بن الصلت،

قال: جاء قوم بخراسان إلى الرضا «ع» فقالوا: إن قوما من أهل بيتك يتعاطون أمورا قبيحة، فلو نهيتهم عنها. فقال «ع»: لا أفعّل. قيل: و لم؟ قال: لأنني سمعت أبي «ع» يقول: «النصيحة خشنه.» «۱»

امام ع نهی از منکر نکردند به این دلیل که نصیحت تحملش سخت و هر کسی زیر بار آن نمی رود. پس تعبیر خشن بودن کنایه از تاثیر نکردن آن است و الا روشن است که صرف سخت بودن تحمل نمی تواند ملاک نهی نکردن امام ع باشد.

مناقشه: از آنجا که خشن و دشوار بودن پذیرش نهی از منکر ملازم با عدم تاثیر آن نیست نمی تواند کنایه از شرط تاثیر باشد. ممکن است مقصود امام اشاره به پیامدهای مفسده انگیزی بوده که نهی از منکر در شرایط خاص آن زمان ایجاد می کرده است.

۷- خبر الحارث بن المغيرة

أن أبا عبد الله «ع» قال له: «ما يمنعكم إذا بلغكم عن الرجل منكم ما تكروهون و ما يدخل علينا به الأذى أن تأتوه فتؤنّبوه و تعدّلوه و تقولوا له قولا بليغا؟ قلت: جعلت فداك إذا لا يقبلون منا. قال: اهجرهم و اجتنبوا مجالسهم.»

در این روایت امام ع برخی شیعیان را به نهی از منکر امر کردند ولی وقتی با این پاسخ مواجه شدند که آنان نهی از منکر ما را نمی پذیرند فرمودند از اهل منکر و مجالسشان دوری کنید. عدم اصرار حضرت بر نهی از منکر نشان می دهد که با عدم تاثیر نهی ساقط است.

مناقشه: هجر و دوری از مجالست از مراتب نهی از منکر است و امام ع آن را مشروط به تاثیر نکرده و به طور مطلق به آن دستور داده اند.

نتیجه:

دلالت هیچ کدام از ادله نقلی بر این شرط تام نبود و فقط دلیل عقلی که لغویت است می تواند آن را اثبات کند.

آیا شرط تاثیر، شرط وجوب است یا شرط واجب؟

با دو استدلال باید گفت شرط تاثیر از شروط واجب است که تحصیل آن واجب می باشد و اگر بتوان با مقدماتی نهی را موثر نمود باید برای تحقق آن ها اقدام کرد:

اول: با توجه به مناقشه در روایاتی که برای این شرط به آنها استدلال شده تنها دلیل عقل است که وجود این شرط را الزامی می کند زیرا بدون این شرط عملا غایت فعل محقق نشده و کاری لغو صورت می گیرد. پس این شرط همانند سایر شرایطی که تحقق تکلیف بر آنها متوقف است شرط واجب اند و مکلف باید در حد وسع خود برای تحقق آنها اقدام کند.

دوم: در شرط علم گفته شد که محقق عراقی برای شرط واجب بودن شرایطی که در روایت مسعده ذکر شده استدلال قابل توجهی ارائه کرده است. به گفته ایشان اگر شرط تاثیر، شرط وجوب باشد باید همانند سایر شروط وجوب، به صرف احتمال عدم تاثیر وجوبش ساقط شود؛ در حالی که فقها اطمینان به عدم تاثیر را مسقط می دانند و کسی به این لازمه قائل نیست.

نکته:

چون شرط تاثیر شرط واجب است اگر تاثیر منوط به تحقق مقدماتی باشد باید نسبت به تحصیل آنها اقدام کرد مانند این که اگر تنها با بیان نرم و دلنشین نهی تاثیر می کند نباید با بیان دیگری اقدام شود و اگر استفاده از استدلال و یا بیان مطالبی خاص موجب می شود که مامور نسبت به پذیرش امر ونهی قانع و متقاعد شود باید از همین مقدمات استفاده شود و اگر با بکار بردن ابزارها و روش هایی خاص و یا واسطه قرار دادن افرادی دیگر نهی تاثیر می کند باید از همان طرق وارد شد و امثال این امور.

آیا علم به عدم تاثیر لازم است و یا ظن هم کافی است؟

شیخ طوسی در اقتصاد این پرسش مهم را مطرح کرده که ملاک وجوب نهی، علم به تاثیر است؛ و یا این که ظن تاثیر و یا احتمال تاثیر هم برای وجوب نهی از منکر کافی است؟

احتمالات مساله

چهار احتمال در این مساله متصور است:

1. علم به موثر نبودن امر و نهی و یا اطمینان به آن، تکلیف را ساقط می کند. نتیجه این که مادامی که احتمال تاثیر اندک و ضعیف هم وجود داشته باشد تکلیف باقی است؛ بلی، اگر احتمال تاثیر موهوم و بسیار ناچیز باشد به حدی که عرفاً به حساب نمی آید - لا اقل بنابر احتمال اطمینان - تکلیف ساقط است.
2. ظن قوی به عدم تاثیر تکلیف را ساقط می کند. نتیجه این که برای وجوب نهی از منکر وجود احتمال تاثیر عقلایی ضعیف ولی به حد قابل توجه و معتدّ به - که با وجود آن دیگر ظن قوی به عدم تاثیر نداریم - لازم است و اگر احتمال تاثیر عرفاً قابل توجه نباشد تکلیف ساقط است.
3. ظن به عدم تاثیر به هر مقدار هم که باشد تکلیف را ساقط می کند. نتیجه این که برای وجوب امر و نهی باید احتمال تاثیر کمتر از احتمال عدم تاثیر نباشد بلکه بیشتر و لا اقل مساوی باشد.
4. احتمال عدم تاثیر قابل توجه تکلیف را ساقط می کند، حتی اگر از احتمال تاثیر هم

کتر باشد. یعنی برای وجوب امر به معروف ظن به تاثیر لازم است. علاوه بر وجوه چهار گانه فوق دو وجه دیگر وجود دارد که ساقط و غیر قابل طرح است:

یکی این که حتی با وجود علم به عدم تاثیر هم امر و نهی واجب باشد که کسی از فقها قائل به وجوب آن نیست؛ و دیگر این که برای وجوب امر و نهی علم و یا اطمینان به تاثیر لازم باشد و در نتیجه احتمال بسیار ضعیف عدم تاثیر موجب سقوط وجوب شود؛ این نظر هم از سوی کسی مطرح نشده و چون نتیجه اش تعطیل امر و نهی است قابل طرح نمی باشد.

بررسی اقوال در مساله:

۱- سقوط با علم و اطمینان و عدم سقوط با ظن به عدم تاثیر

شیخ طوسی در اقتصاد فرموده است:

و اعتبرنا الشرط الثالث من تجویز تأثیر إنكاره لأن المنكر له ثلاثة أحوال: حال يكون ظنه فيها بأن إنكاره يؤثر فإنه يجب عليه إنكاره بلا خلاف و الثاني يغلب على ظنه أنه لا يؤثر إنكاره، و الثالث يتساوى ظنه في وقوعه و ارتفاعه. فعند هذين قال قوم يرتفع وجوبه، و قال قوم لا يسقط وجوبه. و هو الذي اختاره المرتضى رحمه الله، و هو الأقوى، لأن عموم الآيات و الاخبار الدالة على وجوبه لم يخصصه بحال دون حال.

اگر مقصود شیخ ره از «یغلب علی ظنه» وجود ظن قوی باشد این نظریه با احتمال اول منطبق است که ظن قوی به عدم تاثیر هم مسقط تکلیف نیست و تنها اطمینان به عدم تاثیر آن را ساقط می کند.

تصریح مرحوم شیخ آن است که ظن به عدم تاثیر مانع وجوب نیست ولی اگر ظن به عدم تاثیر به گونه ای قوی است که احتمال تاثیر اندک باشد، چطور؟ از استدلال ایشان به اطلاق دلیل وجوب استفاده می شود که در این حال هم وجوب باقی است. به نقل ایشان اگر احتمال تاثیر ضعیف باشد و یا احتمال تاثیر و عدم تاثیر مساوی باشد در این هر دو حال کسانی به عدم وجوب قایل هستند^[1].

شهید ثانی هم در مسالک با شیخ همراهی کرده و فرموده است:

«قوله: «و ان يجوز تأثیر إنكاره. إلخ». المراد بالتجویز في هذا المحل أن لا يكون

التأثير عنده ممتنعاً، بل يكون ممكناً بحسب ما يظهر له من حاله. و هذا يقتضى
الوجوب ما لم يعلم عدم التأثير و ان ظنَّ عدمه، لأنَّ التجويز قائم مع الظن. و هذا هو
الذى يقتضيه إطلاق الأوامر،»

تاملی در سخن امام ره

امام خمینی ره در تحریر چنین فرموده اند:

«لا يسقط الوجوب مع الظنّ بعدم التأثير و لو كان قويا، فمع الاحتمال المعتقد به عند

العقلاء يجب.»

صدر این عبارت که حتی ظن قوی به عدم تاثیر هم موجب سقوط تکلیف نمی شود با
نظریه اول که می گوید تنها با اطمینان به عدم تاثیر و موهوم بودن احتمال تاثیر نهی
ساقط است سازگار می باشد، اما ذیل آن که می گوید برای وجوب نهی، احتمال
معتدبه تاثیر لازم است با نظریه دوم سازگار است - نه با نظریه اول - زیرا احتمال
معتدبه در مقابل احتمال موهوم است یعنی با موهوم بودن احتمال تاثیر، نهی ساقط
است و این مطلب، با صدر سخن ایشان ناسازگار است.

ادله نظریه اول:

اطلاق ادله امر به معروف.

از میرزای شیرازی نقل شده است:

«الخارج من اطلاق الادله ليس الا صورة العلم بعدم التأثير»

ظاهر کلام این گروه این است که حتی با ظن قوی به عدم تاثیر و اندک بودن احتمال
تاثیر هم امر به معروف واجب است؛ بلی! صورت اطمینان به عدم تاثیر که حالت علم
عادی است می تواند مورد نظر آنان نباشد.

صاحب دراسات هم در موافقت با این نظر به اطلاق ادله استدلال کرده است:

الثالث: مقتضى إطلاق الأدلة عدم كفاية غلبة الظنّ فى السقوط و إن حكم به المحقق بل

الأكثر على ما قيل، اللهم إلا أن يريدوا بذلك خصوص الاطمینان الملحق بالعلم عادة،»

مناقشه: بعید نیست ادعا شود که اطلاق ادله حالت ظن قوی به عدم تاثیر را -

همانند حالت اطمینان به عدم تاثیر - شامل نمی شود و از این مورد انصراف دارد؛

یعنی بعید است که ادله نسبت به کسی که بارها و بارها نسبت به یک عمل نهی از

منکر شده- به حدی که دیگر احتمال تاثیر نهی در او خیلی کم باشد- شمول داشته باشد و بگوید باید این شخص را باز هم نهی از منکر کنیم. اولی این است که به انصراف ادله از چنین موردی قائل شویم.

روایت «ان رای موضعا لدوائه و الا امسک»

گفته شده تشبیه موضوع القاء حکمت به نا اهلان به کار طبیب نشان می دهد که با صرف ظن به عدم تاثیر نباید دست کشید زیرا طبیب دلسوز معالجه خود را تا زمان یاس از حصول نتیجه ادامه می دهد و صرف ظن عدم تاثیر او را از ادامه علاج باز نمی دارد.

مناقشه: مقدماً باید توجه کرد که این روایت تکلیفی تعبدی را بیان نمی کند؛ بلکه بیان گر این حکم عقلی است که میان درمان جسمی و روحی تفاوتی وجود ندارد و در هر دو مورد نه امساک شایسته است و نه بذل بی جا. بر این اساس مناقشاتی چند بر این استدلال وارد است:

نخست، این که این روایت به مساله تکالیف عملی و تشریعیات مربوط نیست، بلکه ناظر به هدایت فکری و عقیدتی و درمان معنوی است و در نهی از منکر غالباً درمانی صورت نمی گیرد. علاوه بر این، با ضعیف بودن احتمال تاثیر، عقلاً هم عدم اقدام پزشکی نسبت به درمان بیمار را مذموم نمی دانند؛ مثل این که پزشکی بارها و بارها اقدام به درمان بیمار کرده و نتیجه ای نگرفته است؛ و ثالثاً، مساله نهی از منکر با کار درمان طبیب و حتی هدایت معنوی قابل قیاس نیست؛ زیرا امساک پزشکی و یا اهل حکمت، نادیده گرفتن خواست و تقاضای مریض و فرد طالب هدایت است ولی در نهی از منکر هیچ تقاضایی از سوی فاعل منکر وجود ندارد تا نادیده گرفته شدن آن عقلاً مذموم باشد.

استدلال محقق اردبیلی:

اگر به مجرد ظن به عدم تاثیر نهی از منکر ترک شود احتمال اصابه عذاب و عقاب عظیم می رود.

مناقشه: همان طور که اصولیین پاسخ گفته اند در شبهات بدوی با وجود برائت عقلی و شرعی احتمال عذاب و عقاب و ضرر احتمالی نخواهد بود. مگر این که به اطلاق

تمسک شود که بازگشت به استدلال اول خواهد بود.

۲- سقوط با ظن به عدم تاثیر و عدم نیاز به علم و اطمینان

این نظریه به مشهور فقها نسبت داده شده و صاحب جواهر ره هم این نظریه را رای اکثر فقهای شیعه دانسته است.

علامه حلی چنین فرموده است:

« و أن يجوز تأثير إنكاره فلو غلب على ظنه أو علم عدم التأثير لم يجب و قد جعله

أصحابنا شرطا على الإطلاق و الأولى أن يكون شرطا لما يكون باليد و اللسان دون

القلب »

مقصود از «غلب علی ظنه» در کلام علامه و فقهای دیگر چیست، ظن قوی است یا ظن معمولی؟

این نکته که فقها غلبه ظن را در موارد بسیاری در مقابل حالت تساوی ظن و شک بکار برده اند تایید می کند که مقصودشان از این تعبیر مطلق ظن که در مقابل شک قرار دارد می باشد. صاحب جواهر هم در جایی از کتاب صلات گفته است: «لو غلب علی ظنه أي ظن» (۱۲/۳۶۲)

اما ایشان در جای دیگری غلبه ظن را به معنای قوت ظن تعبیر کرده و گفته است:

« اللهم إنا أن نريد الظن الغالب الذي يكون معه الاحتمال وهما لا يعتدّ به عند

العقلاء. » (۲۱/۳۷۰)

اما این احتمال جواهر که مقصود از غلبه ظن در کلام این گروه از فقها ظن اطمینانی باشد:

«و يمكن حمل عبارة المصنف و نحوها على أن المراد بغلبة الظن الطمأنينة

العادية التي لا يراعى معها الاحتمال لكونه من الأوهام فيها» (۲۱/۳۶۹)

نادرست است؛ زیرا ظن اطمینانی مرتبه ای از علم است و احتمال خلاف در آن به

قدری ناچیز است که به هیچ وجه در نظر عقلا نباید به آن اعتنا کرد؛ یعنی احتمال

یکی دو در صد! و روشن است که برای اشاره به چنین حالتی نمی توان از تعبیر

ظن استفاده کرد. در هر صورت ظاهر این است که مراد فقها از غلبه ظن حصول

و حاکم شدن ظن است، نه رسیدن ظن به حد قوت و مقصود کسانی مثل علامه ره

آن است که همین که احتمال تاثیر و عدم تاثیر از مرز تساوی گذشت و طرف عدم تاثیر قوت بیشتری پیدا کرد وجوب امر به معروف ساقط است. به گفته علامه ره در حال ظن به تاثیر و یا شک متساوی الطرفین امر به معروف واجب است؛ اما اگر احتمال عدم تاثیر از حالت تساوی اندکی کاهش یافت دیگر امر به معروف دیگر واجب نخواهد بود. این نظر علامه این نکته را روشن می کند که بر خلاف ظاهر کلام شیخ در کتاب اقتصاد می توان میان حال ظن و شک به تاثیر تفاوت قائل شد و در حال شک متساوی الطرفین امر را واجب و در حال ظن به عدم تاثیر آن را واجب ندانست.

استدلال:

۱- **انصراف:** اوامر دال بر وجوب امر به معروف از صورت وجود ظن به عدم تاثیر منصرف اند و در نتیجه با انتفای دلیل لفظی و شک در شمول ادله نسبت به این صورت مرجع اصل عملی برائت از تکلیف است.

مناقشه: همان طور که صاحب جواهر پاسخ داده چنین انصرافی وجود ندارد و هیچ قرینه و شاهدی عقلی و یا نقلی تایید نمی کند که ادله وجوب امر به معروف به صورت ظن به تاثیر محدود و منصرف باشد.

۲- **روایت مسعده و یحیی الطویل:** مسلماً لزوم علم به تاثیر و قبول امر از سوی مامور مورد نظر این دو روایت نیست؛ پس این روایات را که می گوید امر ونهی باید مورد قبول قرار گیرد باید بر این معنی حمل کرد که شرایط مامور و ظاهر حالش باید تاثیرپذیری اش را نشان دهد؛ و از آنجا که ظن به عدم تاثیر، با وجود حالت تاثیرپذیری و قبول در مامور قابل جمع نیست پس این دو روایت شاهد بر نظریه عدم وجوب امر ونهی با ظن به عدم تاثیر خواهند بود.

مناقشه: در صدر بحث در این که مفاد این دو روایت بر شرط تاثیر دلالت دارد مناقشه کردیم.

۳- سقوط با ظن قوی به عدم تاثیر

بعید نیست این سخن که اکثر فقهای شیعه به سقوط وجوب امر با ظن به عدم تاثیر

قائل اند بر این نظریه حمل شود؛ یعنی صورت ظن قوی به عدم تاثیر. پذیرش این احتمال اسهل و تنافی آن با اطلاقات امر به معروف کمتر است.

استدلال:

انصراف: ردّ این ادعا که ادله امر به معروف شامل صورت وجود ظن قوی به عدم پذیرش مامور نمی شود چندان آسان نیست. اگر احتمال ضعیفی می دهیم که حرفمان در کسی را بارها نهی از منکر شده و گوش نکرده تاثیر کند، بعید نیست که ادله از چنین موردی انصراف داشته باشد.

برای تبیین بهتر انصراف به اصل **تناسب حکم و موضوع** می توان استناد کرد، اصلی که حاکم بر قانون مفاهمه است و عقلا در استظهارات خود از کلام دیگران آن را رعایت می کنند. مطابق این اصل عقلا حکم و گزاره موجود در بیان مخاطب را آن گونه تفسیر می کنند که در نظر عرف با موضوع سخن وی سازگار و متناسب و هماهنگ باشد. در این بحث هم چون هدف شارع از امر به معروف تحقق معروف است، به نظر عرف مواردی که احتمال تحقق معروف ضعیف باشد مورد نظر کلام شارع نمی باشد و اطلاق کلامش از چنین موردی انصراف دارد^[2].

در صورتی که دلیل انصراف را بپذیریم نیاز به هیچ دلیل دیگری برای این نظریه نداریم؛ زیرا با منتفی شدن دلیل لفظی نسبت به تکلیف وجوبی شک می کنیم و اصل عملی حاکم در شبهات بدویه وجوبیه برائت شرعی است که جریانش در اینجا بدون اشکال و ایراد خواهد بود. اصل برائت عقلی قبح عقاب بلایان نیز جاری است. اما استدلال به حکم عقل بر نفی تکلیف در صورت ظن به عدم تاثیر تمام نیست؛ زیرا عقل حکمی بر مذموم بودن وجوب امر به معروف در این حال ندارد.

۴- نیاز به ظن به تاثیر و سقوط وجوب با شک در تاثیر

این نظریه که «باید ظن به تاثیر داشته باشد» از سوی محقق قمی ره در جامع الشتات ابراز شده است. شاید ایشان تنها فقیهی در عالم تشیع باشد که از این نظریه طرفداری کرده است. سخن ایشان چنین است:

«... پس هر گاه علم دارد که امر و نهی آن شخص فایده نمی بخشد یا ظن غالب دارد، واجب نیست بلکه مطلق ظن به عدم تاثیر، هم شاید کافی باشد در اسقاط وجوب، و

بعضی احتمال تأثیر را کافی دانسته‌اند در وجوب، هر چند قول دوم احوط است. لکن قول اول اظهر است.»

آقای اراکی ره هم این نظریه را به فقها نسبت داده و گفته است:
«و لعلّ من هذا القبيل وجوب الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر، حیث حکموا باشتراطه بظن التأثير و إمكان صرف الفاعل عن المنکر، و حملة علی المعروف، و أنّه مع عدم هذا الظن لا وجوب، و علی هذا فلا ینتقض به المقام.» (کتاب الطهارة للأراکی؛ ج ۱، ص: ۶۱۵)

البته این جمله، مفاد روشنی ندارد؛ زیرا شرط بودن ظن تأثیر که مغایر با کفایت امکان تأثیر است در کنار هم و مترادف با یکدیگر قرار داده شده است.

استدلال:

دلیل محقق قمی برای این نظریه ظاهر برخی روایات است که در صدر بحث مطرح شد. استدلال های ایشان از این قرار است:

۱- «چنانکه از اخبار مستفاد می‌شود، بلکه از بعضی اخبار ظاهر می‌شود که باید ظن تأثیر باشد، چنانکه در حدیث مسعدة بن صدقه از حضرت صادق (ع) روایت شده
«انما هو علی القوی المطاع العارف بالمعروف من المنکر»

۲- و باز مسعدة در همان حدیث از حضرت سؤال کرد از حدیث پیغمبر (ص) که
«افضل الجهاد كلمة عدل عند امام جائر» چه معنی دارد؟ حضرت فرمود «هذا علی ان یامر بعد معرفته و هو مع ذلك یقبل و الا فلا»

۳- روایت یحیی «۲» طویل نیز دلالت دارد بر این که امر و نهی را نمی‌کند الا بر مؤمنی که پند پذیر باشد، یا جاهلی که طالب دانش باشد.» (جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، ج ۱، ص: 420)

تقریب استدلال ایشان چنین است که حضرت در روایات بالا وجوب امر به معروف را به «مطاع بودن آمر» و «مقبول واقع شدن» و «پذیرفته شدن» امر و نهی او مشروط نموده است؛ و این عناوین تنها در صورتی صادق است که اگر علم به تحقق آنها نداریم، لا اقل ظن به تحقق آنها داشته باشیم. یعنی اگر ظن به تأثیر وجود نداشته باشد مسلماً عنوان مطاع بودن و .. صادق نخواهد بود.

مناقشه: در بررسی نظریه دوم گفته شد که مقصود از «مع ذلک یقبل منه» این نیست که بداند امر ونهی او مورد قبول واقع می شود؛ بلکه یعنی ظاهر حالش این امر را نشان دهد و برای این امر، لازم نیست ما ظن به تاثیر پیدا کنیم بلکه با عدم وجود ظن به عدم تاثیر هم این امر صادق است. به بیان دیگر ما فقط کسی را می توانیم «لا یقبل و غیر مطاع» تحلیل کنیم که ظاهر حالش در ما ظن به عدم تاثیر ایجاد کند ولی سایر افراد را باید عرفاً در زمره «یطیع و یقبل» تفسیر کنیم.

جمع بندی

نظریه مختار ما **نظریه سوم** است که می گوید اگر ظن قوی به عدم تاثیر داریم نهی ساقط است یعنی از طرفی صرف ظن به عدم تاثیر موجب سقوط وجوب نمی شود و از سوی دیگر احتمال خیلی ضعیف تاثیر هم برای وجوب نهی کافی نیست؛ بلکه باید احتمال تاثیر قابل توجه و معتدبه باشد. دلیل ما انصراف ادله نهی از منکر از صورت ضعیف بودن احتمال تاثیر است. مثلاً اگر کسی تصمیم به عمل حرامی گرفته است و چندین نفر او را از ارتکاب عمل نهی کرده اند دیگر لازم نیست با احتمال اندک تاثیر افراد دیگر هم او را نهی کنند. تناسب حکم و موضوع ما را به این درک عقلایی می رساند که دستور شارع شامل این صورت نمی شود.

اصل عملی در مساله شک در تاثیر

مجرای اصل در دو بخش شبهه حکمی و شبهه موضوعیه قابل طرح است:
شبهه حکمی: اگر ادله لفظی نتواند صورت شک در تاثیر را برای ما تبیین کند و اطلاقی که نهی از منکر را حتی در صورت شک در تاثیر شامل شود نداشته باشیم اصل برائت حاکم خواهد بود، زیرا شک در اصل تکلیف است و به اتفاق اصولیین و اخباریین در شک بدوی در وجوب، اصل برائت حاکم است.
شبهه موضوعیه: اگر شرط تاثیر را به حکم شرع یا عقل ثابت کردیم اگر در تاثیر نهی شک کنیم (به هر مقداری که در بررسی این شرط لازم دانستیم یعنی اطمینان یا ظن قوی یا ظن مطلق) در حقیقت در جعل حکم شرعی داریم و در این صورت اصل برائت محکم است و ذمه ما از تکلیف بری خواهد بود.
قد یقال: شرایط تکالیف دو گونه است: یا شرط به گونه ای است که می دانیم شرط

در اصل وجود ملاک موثر است به گونه ای که فقدان شرط، اصل حکم را منتفی می کند؛ در این صورت شک در تحقق شرط در حقیقت شک در اصل تکلیف است و مجرای براءت است. گاهی شرط، دخلی در تعلق غرض شارع ندارد بلکه نبود آن فقط مانع ایجاد می کند؛ در این صورت شک در تحقق شرط مجرای براءت نیست چون علم به تحقق غرض شارع داریم و باید فراغ قطعی حاصل شود. شک در تاثیر را باید از نوع اول دانست؛ زیرا تاثیر در اصل غرض شارع دخالت دارد و بدون آن غرض شارع محقق نمی شود^[3].

فروع شرط تاثیر

اینک به بررسی برخی فروع شرط تاثیر که حضرت امام خمینی ره در کتاب تحریر الوسیله متعرض شده اند می پردازیم:

۱- «لو قامت البینه العادله علی عدم التأثير فالظاهر عدم السقوط مع احتمالها.»

برای قیام بینه بر عدم تاثیر دو صورت می توان فرض کرد که در یکی وجوب ساقط می شود و در دوم خیر. اگر بینه، خبر حدسی است؛ یعنی می گوید مثلاً با شناختی که ما از این فرد داریم امر و نهی در او تاثیر نمی کند؛ این خبر موجب سقوط نمی شود. اما اگر بینه شهادت حسی می دهد یعنی می گوید مثلاً شنیدم که او می گفت اگر صد بار هم تذکر دهند من گوش نمی کنم! اگر این سخن برای ما اطمینان به عدم تاثیر ایجاد کند شهادت بینه می تواند آن را ثابت کند و موجب سقوط امر و نهی شود.

۲- «لو علم أن إنكاره لا يؤثر إلا مع الإشفاق بالاستدعاء و الموعظة فالظاهر وجوبه كذلك، و لو علم أن الاستدعاء و الموعظة مؤثران فقط دون الأمر و النهی فلا یبعد وجوبهما.»

پیش از این در مساله شرط وجوب یا واجب گفته شد که چون تاثیر شرط واجب است نه شرط وجوب، باید مقدماتی را که در دسترس ماست و موجب تاثیر می شود تحصیل کنیم. این فرع هم یکی از مصادیق این مساله است یعنی اگر تاثیر امر و نهی نیاز به بکار بردن لحن ملایم و بیان دلنشین دارد استفاده از آن به عنوان مقدمه واجب، واجب خواهد بود. و یا اگر برای تاثیر لازم باشد ما از بیان اقناعی استفاده کنیم و فلسفه حکم را توضیح دهیم این کار واجب خواهد بود.

۳- «لو علم أو احتمال أن أمره أو نهييه مع التكرار يؤثر وجب التكرار.»

آیا تکرار امر در صورتی که تاثیر متوقف بر آن باشد لازم است؟ طبق ظاهر ادله لازم نیست؛ زیرا طبیعت مامور به با اولین امر، اتیان شده و امر ساقط گشته است. راهی که می توان برای توجیه رای بالا ارائه داد استدلال به مناط حکم است که چون می دانیم غرض شارع فقط اظهار امر و نهی نیست بلکه تاثیر آن مطلوب شارع است اگر این تاثیر تنها با تکرار امر و نهی ممکن می شود آن هم واجب خواهد بود.

۴- «لو علم أو احتمال أن إنكاره في حضور جمع مؤثر دون غيره فان كان الفاعل متجاهرا جاز و وجب.»

اگر برای این که نهی از منکر تاثیر بگذارد باید در نزد دیگران وی را امر و نهی کرد و گرنه تاثیر نمی کند آیا جایز است؟ اگر عمل منکر را در خفا انجام می دهد نهی علنی وی که موجب افشای گناه وی می شود جایز نیست. ادله نهی از اشاعه گناه منع کرده است و آیه نهی اشاعه فاحشه نیز بر آن تاکید دارد.

پس با این که علی الظاهر میان ادله نهی از اشاعه گناه و یا نهی هتک مومن با ادله نهی از منکر در مورد اجتماع یعنی نهی از منکری که موجب هتک شود تعارض است ولی ادله نهی از هتک و اشاعه فحشا و بلکه همه ادله اختصاصی احکام مثل ادله نهی از غضب و ورود غاصبانه به منازل دیگران بر ادله نهی از منکر حاکم است و در میان دلیل حاکم و محکوم نسبت اطلاق و تقييد ملاحظه نمی شود و دلیل حاکم مطلقا مقدم است. از این رو، فقها اجازه نداده اند برای نهی از منکر کسی در که در منزل خود منکری انجام می دهد وارد منزل شویم. یک مورد استثنا، منکرات بزرگی است که شارع در هیچ شرایطی راضی به ارتکاب آنها نیست مثل قتل نفس محترمه.

۵- «لو علم أن إنكاره غير مؤثر بالنسبة إلى أمر في الحال لكن علم أو احتمال تأثير الأمر

الحالی بالنسبة إلى الاستقبال وجب»

اگر امر و نهی بلافاصله تاثیر نمی کند ولی در آینده تاثیر می گذارد امر و نهی واجب است زیرا در ادله امر به معروف تاثیر حالی مطرح نشده بلکه روایات و یا حکم عقل فقط صورت عدم تاثیر را که موجب لغو بودن امر و نهی است را استثنا کرده است. البته بنابر نظر صحیح که اگر ظن قوی به عدم تاثیر دارد امر و نهی واجب نیست در

صورتی که احتمال تاثیر در آینده ضعیف باشد وجوب ساقط است.

۶- «لو علم أن فلانا همّ بارتکاب حرام و احتمال تأثیر نهیه عنه وجب» (همّ ای عزم و نوب)

اگر کسی به عمل حرامی اهتمام دارد ولی هنوز مرتکب نشده آیا نهی از آن واجب است؟

این فرع دو حالت دارد:

1. برای ارتکاب حرام به فراهم کردن مقدماتش اقدام کرده است؛ در این صورت نهی واجب است زیرا فرد، با انجام مقدمات عرفاً وارد انجام فعل شده است.
2. اگر فقط عزم بر عمل دارد ولی هیچ عملی انجام نداده است باز هم مشمول ظاهر ادله امر و نهی است زیرا مفاد ادله امر به معروف آن است که باید مردم را از فعل منکر بازداشت و این به معنای پیشگیری از وقوع و جلوگیری از تکرار منکر است. به عبارت دیگر، هر چند فعل منکر به عزم بر عمل صدق نمی کند ولی نهی از منکر بر منع از ارتکاب عمل صادق است. پس با علم و یا اطمینان به عزم نهی از منکر واجب است.

اما آیا با احتمال و یا ظن به این که کسی می خواهد منکری انجام دهد باید او را نهی کنیم؟

چون در این دو صورت موضوع که قیام به فعل منکر است تحقق ندارد امر و نهی واجب نیست و جواز آن هم قابل تامل بلکه منفی است؛ زیرا نهی از منکر نوعی تصرف و اعمال سلطه بر دیگران است و بدون ثبوت وجه شرعی جایز نیست.

۷- «و کذا لو علم أن نهیه عن شرب الخمر بالنسبة إلى کأسی معین لا یؤثر لکن نهیه عنه مؤثر فی ترکه فیما بعد مطلقاً أو فی الجملة وجب.»

اگر می داند نهی او از این عمل حرام تاثیر نمی کند ولی موجب می شود که در آینده عمل یا اعمال حرام دیگری را انجام ندهد آیا این نهی واجب است؟ اگر عزم بر فعل حرام آینده هم اکنون در فرد وجود دارد و وی به این عمل حرام اهتمام دارد؛ همان گونه که در فرع گذشته مطرح شد چون نهی از این منکر واجب است و راه آن هم نهی از عمل فعلی است این گونه نهی واجب خواهد بود.

۸- اما اگر عزم بر فعل در فاعل بوجود نیامده ولی ما از قراین خارجی اطمینان یافته ایم که وی در آینده مرتکب حرام می شود و تنها راه منع آن هم نهی او در این زمان

است آیا این نهی لازم است. مثل این که بگوییم نباید در آینده چنین کاری را انجام دهی! و یا این که الان از عمل حرامی که انجام می دهد با این که تاثیر ندارد نهی کنیم تا در آینده از آن دست بردارد.

طبق ظاهر ادله امر به معروف این نهی واجب نیست زیرا نهی از عمل حرامی که با او مواجه هستیم بخاطر عدم تاثیر ساقط است و عمل حرام آینده هم که نه عملاً و نه عزمًا هنوز نیامده و موضوع تکلیف تحقق نیافته تا حکمی بر آن مترتب شود.

۹- «لو علم أو احتمال تأثیر النهی أو الأمر فی تقليل المعصیة لا قلعها وجب»

برای این فرع دو صورت محتمل است:

1. یا امر و نهی فقط به کاهش گناه می انجامد یعنی موجب کم شدن تعداد و تکرار آن می شود مثل این که زنی بی حجاب با نهی ما در همان زمان نهی خود را می پوشاند و یا این که شارب خمر با نهی ما از شرب خمر دست بر می دارد ولی پس از مدتی آن را ادامه می دهد؛ ادله نهی از منکر شامل این صورت که نهی موجب ترک منکر برای مدتی کوتاه است می شود زیرا شاهدهی بر این که نهی از منکر به صورت قلع کامل منکر اختصاص دارد نداریم بلکه ادله می گوید هر جا منکری دیدید باید نهی کنید؛ فقط عقل صورت عدم تاثیر کامل بخاطر این که شارع به کار لغو و بی فایده امر نمی کند را استثنا کرده است. بلی! اگر اثر تقلیل گناه آن قدر ناچیز است که عرف آن را کالعدم بداند می توان به عدم وجوب نهی قائل شد.

2. نهی، کیفیت گناه را کاهش می دهد؛ مثل این که بجای قطع عضو بدن کسی او را فقط زخمی می کند و یا این که از شدت وارد کردن ضربه ها کم می کند؛ این صورت هم مشمول ادله نهی از منکر است و عقل هم حکمی بر لغویت این چنین نهی ای ندارد.

اما آیا احتمال تاثیر هم برای وجوب امر و نهی کافی است؟

در تحریر الوسيله آمده است:

«لا یسقط الوجوب مع الظن بعدم التأثير و لو كان قویا، فمع الاحتمال المعتد به عند العقلاء یجب.»

این عبارت با نظریه اول سازگار است که می گوید تنها با اطمینان به عدم تاثیر و

ضعیف بودن احتمال تاثیر - به حد مثلا یکی دو درصد باشد - نهی ساقط است، اما اگر اطمینان نداریم و احتمال تاثیر قابل اعتناست مثلا ۵ درصد و ده درصد است هر چند باز هم احتمال عدم تاثیر قوی باشد در این صورت نهی واجب است. اما مطابق نظریه مختار ما که اگر ظن به عدم تاثیر قوی است نهی واجب نیست صرف احتمال ضعیف تاثیر کافی نیست بلکه باید احتمال تاثیر معتدبه باشد تا نهی واجب باشد.

۱۰- «لو احتمال أن إنكاره مؤثر في ترك المخالفة القطعية لأطراف العلم لا الموافقة القطعية وجب»

آیا نهی از منکر اگر موجب شود که کسی بجای این که هر دو ظرفی را که می دانیم یکی از آنها مسلما حرام است بنوشد فقط یکی را بیاشامد؛ یعنی بجای مخالفت قطعیه مخالفت احتمالیه می کند واجب است؟ بلی! چون مخالفت قطعیه عملی حرام است و نهی از آن هم واجب است و چنین نهی ای هم لغو و بی تاثیر نیست. و همین طور اگر امر به معروف موجب شود بجای ترک موافقت قطعیه مثل خواندن نماز به چهار طرف در صورت جهل به قبله حد اقل به یک طرف نماز بخواند این امر واجب است زیرا این مقدار از عمل هم واجب است و مشمول امر به معروف خواهد بود.

۱۱- «لو احتمال التأثیر فی تأخیر وقوع المنکر و تعویقه فان احتمال عدم تمکنه فی الآتیة من ارتکابه وجب، و إلا فالأحوط ذلک، بل لا یبعد وجوبه.»

آخرین مساله تحریر در ارتباط با شرط تاثیر به سوال مهمی اشاره دارد که آیا نهی ای که فقط موجب تاخیر اتیان حرام می شود ولی در ترک آن تاثیری ندارد هم واجب است یا خیر؟

حضرت امام ره چون احتمال تاثیر را کافی می داند اضافه فرموده است اگر احتمال بدهیم که تاخیر موجب شود که در آینده عمل حرام را انجام ندهد این نهی مسلما واجب. بنابر مبنای ما، احتمال باید احتمال قابل اعتنا باشد و احتمال ضعیف موهوم بی اثر است. ایشان ادامه داده است که «اگر احتمال ترک عمل منتفی باشد باز هم می توان فتوای به وجوب نهی داد»

با این رای اخیر هم می توان موافقت کرد؛ زیرا ادله نهی از منکر نهی را در صورت

مواجهه با هر منکری واجب می کند؛ تنها صورت عدم تاثیر، به حکم عقل مستثناست، و از آنجا که تاخیر در فعل خود، اثری قابل قبول است عقل حکم به لغویت تاثیر ندارد. بلی! اگر بدانیم اثر مورد نظر شارع فقط ترک عمل منهی است و تاخیر در عمل از نظر شارع هیچ ارزشی ندارد عقل حکم به لغویت خواهد کرد ولی چون دلیلی بر بی ارزش بودن تاخیر اتیان از نظر شارع نداریم نمی توان حکم به لغو بودن نهی از منکر در این صورت نمود؛ و باید اضافه کرد که هیچ گاه نمی توان علم قطعی به عدم تاثیر تاخیر داشت زیرا ممکن است در این فاصله مانعی و حایلی چون مرگ او را از ارتکاب حرام باز دارد؛ بلی! اگر اثر نهی در تاخیر در اتیان بسیار اندک باشد مثل این که فرد منهی بلافاصله از اطاق خارج شود و عمل را انجام دهد حکم به لغویت نهی بیجا نخواهد بود.

[1] نکته قابل توجه این است که حکم احتمال ضعیف و مساوی به عدم تاثیر در ظاهر کلام مرحوم شیخ حکم دارد، یعنی برخی هر دو را مانع و برخی غیر مانع دانسته اند؛ یعنی این که در حال تساوی شک امر به

معروف واجب است ولی در حال ظن به عدم تاثیر واجب نیست قائلی ندارد.

[2] بیان فوق که از صاحب مهذب است می تواند در مورد ضعیف بودن احتمال تاثیر صادق باشد؛ هر چند ایشان در این تعبیر که: «الاکابر الظاهره فی اعتبار احتمال الاثر احتمالا معتدا بها عرفا» فقط حالتی را که احتمال تاثیر قابل اعتنا نیست یعنی اطمینان به عدم تاثیر وجود دارد موجب سقوط دانسته است.

[3] «فالنتیجه ان الجزم بالاشترط مشکل، و علی الاشرط لو شک فی التأثیر و عدمه بكون مقتضى البراءة عدم الوجوب كما هو المقرر فی الشبهة الموضوعية فلا اثر لمجرد احتمال التأثیر كما فی المتن بل الوجوب يتوقف علی العلم بالتأثیر أو العلمی. و ربما يقال: ان مقتضى القاعدة الاولیة الوجوب مطلقا و انما دل الدلیل علی عدم الوجوب فی مورد عدم احتمال التأثیر فیتتم ما افاده فی المتن. (مبانی منهاج الصالحین، سید تقی قمی؛ ج ۷، ص: ۱۴۸)